**نقش امام جواد (علیه السلام) در نظام ولايي**

نويسنده: خليل منصوري

**مفهوم امامت در بينش و نگرش قرآني**

براي اين كه نقش امام جواد (ع) به روشني در نظام ولايي و جايگاه ايشان چنان كه هست نمايان و آثار امامت وي به درستي آشكار شود، مي بايست نخست جايگاه امامت در فرهنگ قرآني و شيعي دانسته شود. از اين رو پيش از ورود به مسئله، ضروري است تا اين مفهوم بازخواني شود.  
امام در بينش و نگرش قرآني و فرهنگ شيعي از جايگاه بس بلندي برخوردار است. امام خليفه الله و انسان معصوم كاملي است كه خود راه كمال را پيموده و به عنوان راهنما و مدير و مدبر نه تنها در خدمت انسان و بلكه هستي است تا هر كسي را به مقام و جايگاه لايق و شايسته خويش برساند.  
امام و امامت را مي توان از ابعاد مختلف كلامي و عرفاني و سياسي و اجتماعي و در نظام ها و مدل هاي مختلف بررسي و جايگاه آن را شناسايي و معرفي كرد ولي آن چه درباره امام و امامت در مفهوم قرآني بيان شده آن است كه امام به عنوان خليفه و جانشين خدا بر هستي است كه به ولايت و ربوبيت طولي، همه موجودات آفرينش را به سوي كمال، هدايت و رهنمون مي گرداند.  
از آن جايي كه همه هستي حتي فرشتگان به انسان كامل و معصوم سجده كرده اند و او را به عنوان خليفه الهي طوعا يا كرها اطاعت مي كنند، امام و خليفه كسي است كه مديريت ماسوي الله را به ولايت و خلافت الهي، به عهده گرفته است. از اين رو حتي شيطان رانده شده از درگاه خداوند نيز ناخواسته و علي رغم ميل و گرايش خويش، مجبور است تا تحت ولايت ايشان باشد.  
در بينش قرآني و فرهنگ شيعي، جهان هستي با مركزيت زمين هرگز از خليفه الهي خالي نيست. خليفه الهي هم حجت كامل خداوند بر خلق است تا دانسته شود كه هر كسي از هر جايي مي تواند به كمال مطلق (خدا) برسد؛ زيرا انسان خاكي از پست ترين عنصر خلق شده و توانسته است با روح دميده در او به مقام و جايگاه خلافت الهي دست يابد و همگان به او سجده برده و از وي اطاعت كنند و مسخر او گردند. بنابراين كسي را نرسد كه مدعي شود كه اين ظرفيت و امكان براي وي فراهم نبوده است تا سير كمالي خويش را طي كند. از اين رو امام معصوم نه تنها حجت بر انسان هاست تا به پيروي از اين اسوه به سوي كمال تلاش كنند بلكه حجت و اسوه همه ماسوي الله مي باشد تا هر موجود و آفريده اي با بهره گيري از خليفه الهي به مقام لايق و شايسته خويش رسد.  
اين گونه است كه نقش امام در نظام هستي به عنوان خليفه الهي نقش حجت است كه دليل كامل و راهي به سوي كمال است.  
نقش ديگري كه براي امام در بينش و نگرش قرآني و فرهنگ شيعي تعريف مي شود اين است كه وي به عنوان ربوبيت طولي هر كسي را چنان كه شايسته است به سوي كمال مي برد و پرورش و تربيت او را به عهده مي گيرد. از اين رو آسمان ها و زمين و هر آن چه در آن است به ربوبيت طولي امام، كرها او طوعا به سوي خداوند مي روند و پرورش مي يابند.  
در نظام انساني نقش امام در حوزه تبيين و روشنگري چون نقش پيامبران است و آنان هستند كه آموزه هاي وحياني را براي مردمان تبيين و روشن مي كنند.  
آنان در حوزه اجتماعي و سياسي نظام ولايي، مديريت اجتماعي و سياسي جامعه را به عنوان انسان كامل در اختيار دارند و چه قايم و يا قاعد باشند مردمان را به سوي جامعه كامل و عدالت محور رهنمون مي سازند.  
به هر حال امام در اصطلاح كلامي با آن كه داراي معاني متعددي است ولي به يقين مي توان گفت امام كسي است كه رياست عمومي در امور دين و دنيا را به عهده دارد.  
امامت به معناي رياست عمومي فردي خاص بر امور دين و دنياي مردم در دنيا بالاصاله يا به جانشيني از پيامبر است، زيرا امامت داراي شئوني همچون رهبري سياسي و زعامت اجتماعي و مرجعيت ديني و تبيين وتفسير وحي و ولايت باطني و معنوي است كه از اين جهت امام، حجت خدا در زمان، ولي الله، انسان كامل حامل معنويت كلي انسانيت و قطب است و چون امامت، داراي شئون والايي است، شيعه آن را همانند نبوت به نص و امر الهي و از اصول دين (مذهب) مي داند، در حالي كه در ديدگاه اهل سنت از فروع دين شمرده شده و از اين جهت از افعال مكلفان به شمار مي آيد. در اصطلاح مديريت، رهبري از وظايف مدير است كه ديگران را به كوشش مشتاقانه جهت هدف هايي معين ترغيب مي كند يا آنها را جهت كسب هدف مشترك تحت تاثير قرار مي دهد.

**ضرورت وجود امام (ع)**

وجود امام در هر عصر و زمان و در هر جامعه اي براي هدايت انسانها به سوي كمال و برقراري نظم در جامعه ضرورت دارد: «انما انت منذر و لكل قوم هاد» (رعد 13)، روايات تفسيري اين آيه نيز اين حقيقت را تاييد مي كند كه امامي زنده تا روز قيامت در ميان انسانها حضور دارد؛ همچنين براساس رواياتي درباره سوره قدر، در شب قدر هر سال تا روز قيامت، فرشتگان بر امام آن زمان نازل مي شوند و اين سوره دليل روشني بر وجود امام در همه زمانهاست.  
گروهي از مفسران، از آيه 119 سوره توبه كه به مؤمنان فرمان همراهي با صادقان مي دهد: **«يا ايها الذين امنوا اتقوا الله و كونوا مع الصادقين»** استفاده كرده اند كه بايد در هر عصري صادقاني باشند تا مردم براي پيمودن راه پرهيزكاري با آنان همراه باشند. روايات، مقصود از صادقان را امامان دانسته است. افزون بر آيات، از روايات فراواني نيز استفاده مي شود كه زمين هيچ گاه از حجت الهي تهي نخواهد بود و هرگاه از حجت الهي تهي باشد اهلش را فرو خواهد برد.  
به هرحال امامت در بينش و نگرش قرآني از چنين جايگاهي برخوردار مي باشد. بر اين پايه مي بايست به نقش و جايگاه امام جواد (ع) توجه كرد.

**تفاوت امامان همانند تفاوت پيامبران**

در آيات قرآني آمده است كه نمي بايست ميان پيامبران قايل به تفرقه شد و ارزش و جايگاه بلند آنان را ناديده گرفت.  
در بينش قرآني همه پيامبران، انسان هاي كاملي بودند كه به مقامات عالي انسانيت دست يافته و توانسته اند خود را به جايي برسانند كه لايق ماموريت از سوي خداوند باشند. با اين همه در ميان آنها تفاوت هاي محسوس و ملموسي است؛ چنانکه قرآن به صراحت بيان مي كند كه ما برخي از پيامبران را بر برخي ديگر فضيلت و برتري داده ايم. اين بدان معنا نيست كه آنان از صد درجه به عنوان نهايت چيزي كم داشته باشند بلكه همه آنان مرتبه نهايي صد را در اختيار داشته و به آن مقام رسيده اند ولي برخي ديگر از اين هم فراتر رفته و با تلاش و عزم خويش به جايگاه بسيار برتري دست يافته اند. از اين رو برخي از پيامبران حتي به عنوان پيامبران اولوالعزم معرفي مي شوند و باز در ميان ايشان برخي از آنان برتر از ديگري مي باشند با آن كه همگان نور واحد هستند.  
در ميان امامان به عنوان خلفاي خداوند در روي زمين همين مسئله وجود دارد. با اين كه همه آن ها نور واحد هستند ولي در ميان آن ها تفاوت هايي مي باشد كه نمي توان آن را ناديده گرفت ولي اين مسئله به معناي آن نيست كه آنان نقش خويش را در امامت به درستي ايفا نكرده اند و يا بود و نبود آنان در نظام امامي و پذيرش آن ها اثري ندارد آنگونه كه برخي گفته اند و مدعي شده اند كه مثلا امامت امام جواد (ع) چه نقش و تأثيري در كليت جريان امامت شيعي و يا زندگي ديروز شيعيان و يا امروز آنان ايفا مي كند؟  
بي گمان بازخواني مقام امامت روشن مي سازد كه حتي اگر مسئله ربوبيت طولي ايشان بر هستي نباشد و يا خلافت الهي آنان و يا امور ديگر ناديده گرفته شود آنان همانند پيامبران بوده اند كه تفاوت هائي در ميان ايشان ثابت است.  
در ميان پيامبران اولوالعزم حضرت عيسي (ع) با آن كه پيامبري بزرگ است ولي اگر به خوبي دقت شود دانسته مي شود كه آن حضرت نسبت به تورات موسي (ع) كاري انجام نداده است و تنها پاره اي از احكام تشديدي و مجازاتي را از دوش بني اسرائيل برداشته و يا برخي از باورهاي نادرست آنان را بازسازي كرده است. از اين رو با آن كه از پيامبران اولوالعزم است ولي در حوزه احكام تغييرات ملموس و زيادي ايجاد نكرده است و شريعت موسوي را با تغييراتي كه از انگشتان دست تجاوز نمي كند بازسازي و تأييد نموده است. با اين وجود اين بدان معنا نيست كه نقش حضرت عيسي را در نظام خلافت الهي و يا نظام شريعت ناديده بگيريم.  
در ميان امامان (ع) نيز تفاوت فرصت و قدرت ها به خوبي نمايان است. بي گمان حضرت اميرمؤمنان (ع) يا امام حسين (ع) در نظام ولايي نقش جدي و سازنده تري داشته و به عنوان امامان برجسته، خودنمايي مي كنند ولي اين چنين نقشي را نمي توان در امام حسن مجتبي (ع) يا امام حسن عسكري (ع) يافت. با اين همه آنان نيز همان كاري را كه مأموريت داشته اند به انجام رسانده اند و در نظام ولايي همانند نظام پيامبري و خلافت الهي به وظيفه خويش چنان كه بايسته و شايسته بوده عمل كرده و چيزي را فروگذار نكرده اند.  
با چشم پوشي از نقش امامان (ع) در نظام هستي و ربوبيت طولي ايشان، توجه به كاركردهاي نظام ولايي و نقش امام جواد (ع) در اين حوزه به روشني معلوم مي كند كه امام جواد (ع) چگونه توانسته نقش و جايگاه خود را به عنوان امام و ولي امر مردم به خوبي ايفا كند.  
به سخن ديگر به نظر مي رسد باتوجه به كاركردهاي نظام ولايي و انتظارات دين و خدا از امام و انتظارات مردم از امام، حضرت جواد (ع) توانسته است در نظام ولايي نقش خود را به درستي ايفا كند. وي در زماني مأموريت مي يابد تا به عنوان امام و ولي امر مسلمانان نقش خود را به عهده گيرد كه نظام خلافت مأمون، امام رضا (ع) را تنها به جرم اين كه نظام خلافت سلطنتي را مخدوش و از مشروعيت انداخته و نظام ولايي قرآني و نبوي را تثبيت كرده به قتل مي رساند.  
شكست مفتضحانه مأمون و خلافت سلطنتي از امام رضا (ع) و نظام ولايي موجب شد تا دشمن در انديشه شود تا نگذارد اين شكست ادامه يابد و قدرت در دست امام جواد (ع) تثبيت شود.

**نزاعهاي فكري در دوره امام جواد (ع)**

امام جواد (ع) در زماني به امامت مي رسد كه كودكي خردسال است. در اين زمان انديشه هاي فلسفي يوناني و قدرت مسيحيت و افكار و انديشه هاي آنان در دربار و جامعه نفوذ كرده و دوره اي است كه نزاع هاي فلسفي به شكل نزاع هاي كلامي معتزلي و اشعري رنگ و رويي ديني گرفته است. از سوي ديگر فقيهان قدرتمند به وسيله مذاهب ساخته شده از اصول ظاهري و عقلي و قياسي، توانسته اند براي خود در جامعه جايگاه و قدرتي كسب كنند. در اين دوران است كه فقه هاي چندگانه اهل سنت مي خواهد خود را تثبيت كند و به شكل سازمان يافته همانند فقه شيعي درآيد.  
در اين دوره عقل گرايي معتزلي با تشويق مأمون تقويت شده و تعبد و نگرش هاي شهودي عقب نشيني كرده است. عقل گرايي معتزلي در كنار قياس گرايي حنفي تعبد در دين و احكام را سست مي كند. زماني است كه خردورزي، حوزه تعبد را به كناري مي راند و تقليد به عنوان امري باطل، رانده مي شود. قياس گرايي معتزلي اين امكان را به دستگاه خلافت سلطنتي مي دهد تا در مواردي كه نص و دليلي وجود ندارد كارهاي خويش را با قياس پيش برد و حكم شرعي را بسازد. دستگاه خلافت اين گونه توانست بسياري از موضوعات مستحدث را حل و فصل كند. قياس گرايي حنفي دستگاه فقه دولتي را سامان مي بخشد و عقل گرايي معتزلي دستگاه مشروعيت نظام خلافت سلطنتي را توجيه عقلاني مي كند و ضرورت و بقاي دولت را به اين شكل تثبيت مي كند.  
اين گونه است كه دو نظام فلسفي عقل گراي معتزلي و نظام فقهي قياس گراي حنفي به كمك خلافت سلطنتي مي آيد و به آن مشروعيت سياسي به مفهوم جديد آن بخشيده و آن را تثبيت مي كند و به دستگاه قضايي و حقوقي آن شكل شرعي و مشروعيت ديني مي دهد.  
امام جواد (ع) در اين دوره خود معجزه جاودانه اي است همانند حضرت عيسي (ع) كه توانسته بسياري از مسايل و شبهات را حل كند و اين فراتر از بيانات و كلمات و آثار ديگري است كه به جا گذاشته است. به اين معنا كه آن حضرت در زماني به امامت در نظام ولايي مي رسد كه خردسال بوده است. در اين جاست كه همانند حضرت عيسي (ع) با علماي عصر خويش مواجه مي شود و نظام فقهي قياس گراي حنفي را كه نقش بازسازي كنندأ نظام حقوقي نظام خلافت سلطنتي را به عهده داشت به چالش مي كشد. مباحثي كه آن حضرت در جلسات متعدد خويش بيان مي كند نظام فقهي دولت را فرو مي پاشاند كه خود عاملي براي سستي و فروپاشي نظام خلافت عباسي مي شود به گونه اي كه بعدها تنها به نام آنان كساني ديگر حكومت مي كنند و نظام خلافت سلطنتي تنها عروسك خيمه شب بازي برخي از قدرت ها مي شود.  
مباحث ايشان هم چنين نظام فكري اعتزالي را فرومي پاشد و با بحث هايي كه درباره اختيار و تفويض بيان مي كند نشان مي دهد كه تفكر خردگرايي صرف اعتزالي كه مي كوشد تعبد را از دين اسلام بيرون راند و آن را از حيز اعتبار بياندازد، تفكري ناقص و نارساست كه نمي تواند خود را اثبات كند چه برسد كه بخواهد مشروعيت نظام خلافت سلطنتي را تثبيت كرده و آن را توجيه كند.

**مقابله امام با اعتزاليون و قياس گرايان**

امام جواد (ع) در مدت كوتاه امامت خود، توانست از همان خردسالي با نظام تفكري اعتزالي و نظام فقهي قياس گراي حنفي كه خلافت سلطنتي را تثبيت مي كرد در افتد و همانند پدر بزرگوار خويش امام رضا (ع) آن را با شكست دوباره مواجه سازد.  
اين گونه است كه امام جواد توانست افزون بر مديريت و ربوبيت طولي خويش به عنوان خليفه الله و انسان كامل، در حوزه نظام امامت و ولايت به تبيين احكام الهي و آموزه هاي قرآني به عنوان وظيفه اصلي و تبيين نظام ولايي به عنوان نظام كامل قرآني در حوزه سياسي بپردازد.  
شكست هاي پياپي نظام خلافت سلطنت در حوزه هاي تفكري و فقهي موجب شد تا اين نظام نقش و تأثير امام جواد (ع) را در ايجاد ترديد در ميان دانشمندان و فقيهان درك كند. از اين رو براي رهايي از ادامه روند تلاش هاي امام، او را به شهادت مي رساند.  
به هر حال به نظر مي رسد كه بازخواني نقش و جايگاه امامت در منظومه تفكري قرآن و شيعه مي تواند به درستي و روشني جايگاه هر يك از امامان (ع) و نقش آنان را در زندگي گذشته و امروز ما بنماياند. بسياري از شبهات و پرسش ها با بازخواني اين نقش و جايگاه روشن مي شود. تلاش اين نوشتار بر اين بود كه با بهره گيري از روش تحليل و بازخواني آيات و روايات، نقش امام جواد (ع) به عنوان يكي از انوار روشن امامت در نظام ولايي شناسايي و معرفي شود. هرچند كه معلوم است اين بازخواني به جهت سرعت آهنگ مقالات كوتاه، شدني نيست و تنها توانسته است روشي نو در اختيار پژوهشگران قرار دهد.

منبع: باشگاه اندیشه